



والدین و مرثیان عزیز،

قبل از اینکه قصه‌های مجله را

برای کودکان بخوانیم:

- در مورد تصویر قصه با او گفت‌وگو کنیم.
  - از او بخواهیم اسم و ماجرای قصه را حدس بزند و اگر می‌تواند از روی تصویر یک قصه بگوید.
- هر قصه‌ای کودک بگوید، ارزشمند است.

تصویرگر: فاطمه خدابخشی

محبوبه دشتی

# محافظ آب‌های ایران

مرغ دریایی سپید و زیبا روی عرشه‌ی یک کشتی نشست. به آنجا آمده بود تا کمی خستگی در کند. اما یک دفعه نگاهش به مردی خوش‌رو با لباس سفید افتاد. با خودش آهسته گفت: «یعنی او هم خسته است که روی عرشه‌ی کشتی آمده است؟»

مرد صدای مرغ دریایی را شنید. جلو رفت و گفت: «مرد ایرانی هیچ‌گاه خسته نمی‌شود مرغ زیبا.»

مرغ دریایی ابتدا خجالت کشید، اما وقتی مرد به او خرده‌نان تعارف کرد، خجالتش پرید.

چه مهربان بود این مرد! او که بود؟ مرغ دریایی این سؤال را از مرد سپیدپوش پرسید.

مرد گفت: «من محافظ آب‌های ایران هستم. آن ناوها را آن دورها می‌بینی؟»

مرغ دریایی به آن دورها نگاه کرد. هیچ ناوی جرئت نداشت یک ذره هم به آبهای ایران نزدیک شود.

مرغ دریایی از همان جا فهمید دریادار چقدر شجاع است!

دریادار گفت: «من و یارانم کشتی‌ها و ناوها را در آب‌ها هدایت می‌کنیم و آب‌های سرزمینم را از ورود دشمن حفظ می‌کنیم.»

نام من شهرام ایرانی است. نام تو چیست مرغ دریایی؟ مرغ دریایی گفت: اسم من پرواز است. بعد برای احترام، چند دور بالای سر دریادار پرواز کرد. دریادار هم از روی محبت برای او دست تکان داد. مرغ دریایی رفت. دریادار هم به اتاقک (کابین) برگشت.



بیاباهم این قصه را گوش کنیم.

دریادار شهرام ایرانی، فرماندهی شجاع و باهوش نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران است.